

انتشار سخنان حسن روحانی، ۲ روز بعد از تبیین استراتژی وحدت ملی توسط دل سوزان کشور، با موضوعی رادیکال چه اهدافی را دنبال می‌کند؟

دوقطبی می‌سازم پس هستم



علی ملکی

خبرنگار گروه سیاست

حتی در دوران بازتستسنگی هم همان عادت دوران ریاست‌جمهوری‌اش را ترک نکرده است. او هنوز از ساخت دوقطبی‌ها و نزاع‌های ساختگی لذت می‌برد. در تازه‌ترین دیداری هم که با جمعی از وزرا و معاونین دولت داشته است، عادت همیشگی‌اش را تکرار و تلاش کرده تا در روزهایی که دلسوزان بر حفظ و تقویت وحدت اجتماعی تأکید دارند، سخنانی بگوید که در تعارض با این رویکرد است. روز گذشته متن سخنرانی حسن روحانی، در دیدار با جمعی از وزرا و معاونان دولت‌های یازدهم و دوازدهم در رسانه‌ها منتشر شد؛ سخنانی که نشان می‌دهد تجربه «جنگ ۱۲ روزه» و بحران‌های اقتصادی اخیر، صرفاً فرصتی برای بازتولید نزاع‌های بی‌پایان است. گویی هر سخن و تحرکی که با جریان غالب مخالف باشد، می‌تواند سوخت لازم برای بقای سیاسی او را فراهم کند.

روحانی هر از چندگاهی به این بحث‌ها بازمی‌گردد و نه‌تنها به طرح یک راه‌حل عملی از ترسیم‌افق روشن نمی‌پردازد، بلکه با تأکید بر بحران دوگانه‌های نخبه‌نمادمانی مانند «میدان در مقابل دیپلماسی» یا «برجام در مقابل امنیتی‌شدن» فضا را به سمت بازتولید شکاف‌های کهنه سوق می‌دهد. این فرم از سیاست‌ورزی او در ظاهر با شعار «برگرداندن آرامش و امنیت به مردم» همراه است اما عملاً در خدمت بازتولید همان دوقطبی‌ها و تنش‌هایی است که سی‌ا و موساد و ناتو در بهره‌برداری‌اش ناکام مانده‌اند.

روحانی در این دیدار که ادعا شده روز چهارشنبه (۵ آذر) انجام گرفته است، در حوزهای مختلف سخنانی گفته و در خلال آن، گریزی به مسئله اتباع افغانستانی و وضعیت امنیت کشور هم زده است. او تأکید کرده که پس از ۵ ماه از جنگ ۱۲ روزه، کار چندانی برای خروج از وضعیت «نه جنگ، نه صلح» صورت نگرفته و این وضعیت، به احساس ناامنی روحی، فکری و ذهنی منجر شده که خود، مانع جدی در مسیر رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری است. زمان‌بندی و محتوای این سخنان نشان می‌دهد که هدف، صرفاً آرنه یک راه‌حل راهبردی نیست بلکه استفاده از بستر فضای موجود برای پررنگ‌کردن گفت‌مان گذشته‌است. طرح دوباره دوگانه‌هایی چون «میدان» در مقابل «دیپلماسی»، یا «برجام» در مقابل «امنیتی‌شدن»، تلاش برای بازگرداندن سیاست به لایه رادیکال و دامن‌زدن به همان شکاف‌هایی است که جامعه را در طول یک‌دهه به سمت فرسودگی سوق داد؛ اما روحانی حالا با طرح موضوعاتی تحت عنوان بازگرداندن «آرامش» به «مردم»، در حال فاصله‌گذاری میان این دو مولفه است. مسئله دیگر این است که عبور از شرایط تعلیقی جنگ و صلح، بیش از هر چیز نیاز به افق روشن و اطمینان‌بخش دارد و اظهارات او به جای ترسیم افق، بر تکرار ایده‌های سلیبی «نه آن و نه آن» و تأکید بر «بحران» پناهنده است. اگر قرار است بخشی از ترسیم افق آینده از دل همین جدال‌ها درآید، تجربه نشان داده که خروجی نهایی چنین کشمکش‌هایی، صرفاً به یک‌سری ایده‌های سلبی محدود می‌شودو این حتی اطر ایان خود روحانی از جمله جهان‌نگیری ولی‌الله‌سیف، رئیس وقت بانک مرکزی را هم به موضع‌گیری علیه او وامی‌دارد.

مغالطه ورود اتباع افغانستانی

روحانی در بخشی از سخنرانی‌اش، به ورود مهاجران افغانستانی به ایران اشاره کرده و ادعا کرده که «در دولتی» رفته‌اند و از یک کشور همسایه، «میلیون‌ها نفر» را «بی حساب و کتاب» وارد کشور کرده‌اند. او گفته که وارد مقوله اینکه چرا این افراد را وارد کرده‌اند نمی‌شود، اما می‌پرسد «آخر به چه دلیل این همه آدم را اجازه دادند وارد کشور شوند؟» او با تولید این شبهه، تصریح کرده که این ورود باید با



دقت و کنترل بیشتری انجام می‌شد و از این رو خواستار برنامه‌ریزی دقیق برای مدیریت جمعیت مهاجر شده است.

اما مسئله اینجاست که روایت او هیچ تطابقی با وقایع آن ایام ندارد. پس از سقوط دولت افغانستان و قدرت‌گیری طالبان، جریان گسترده مهاجرت افغان‌ها به کشورهای همسایه، از جمله ایران یک پدیده انسانی و اجتناب‌ناپذیر بود و هیچ دولتی در جهان برای جذب مهاجران، فراخوان دعوتی نداد و ایران هم طبق همین قاعده حاضر به «ورود بی حساب و کتاب» اتباع به ایران نشد. در آن زمان، خط مهاجرت اتباع افغانستان حتی تا قاره‌های اروپا و آمریکا که چندین هزار کیلومتر با کابل فاصله دارد هم کشیده شد.

جمعه‌هایی که روحانی فراموش کرد

بخشی از سخنان روحانی به لزوم «قدم اول» مسئولان، ایجاد رضایت مردم‌پرهیز از «امنیتی کردن» فضای جامعه اختصاص دارد. او با افتخار آماری از اقدامات عمرانی و اقتصادی دولت خود ارائه می‌دهد اما همه این موارد علی‌رغم همراهی همه‌جانبه رسانه‌های اصلاح‌طلب و تأکید دولتی‌ها در سایه سبک حکمرانی شخص او به محاق رفت.

تنها یک مقایسه کلی و گذرا کافی است تا ثابت کند دولت روحانی مستحق نام «دولت بحران‌های بی‌پایان» است؛ اما نه فقط به دلیل بحران‌های بیرونی مثل تحریم‌ها یا کرونا، بلکه به سبب بحران‌های درونی و روانی که خود او مسبب اصلی آن بود. فراخوان‌های روحانی به انسجام در دیدار با وزرایش در حالی صورت می‌گیرد که در طول زمانمداری، با خلق و خوی شخصی خاص خود، همکاری با وزرا را دشوار می‌کرد و وزرا برای دیدار او ناچار به گرفتن وقت ملاقات بودند. گزارش‌های اول وقت دولت (جهان‌نگیری) نشان می‌دهد که تنش‌های میان روحانی و بخشی از حاکمیت، عکس‌خواست اولیه اصلاح‌طلبان (ترمیم‌شکاف) را رقم زد و حتی گویا بر برخی نهادها صراحتاً اعلام کردند که حاضرند با دولت کار کنند، «اما با حسن روحانی نه». این منازعات از درون دولت نیز آغاز شد و به مواردی چون بی‌خبری جهان‌نگیری از چپش کابینه یا بر خورد «تند و عصبانی» رئیس‌جمهور با او در جلسه سران قوا (ماجرای بن‌زین)، انجامید.

در نتیجه فردی که از لزوم «امنیت» سخن می‌گوید، خود در رأس قوه مجریه، با نپذیرفتن مشورت و گسست از تیم اجرایی خود، عامل اصلی آشفتنگی درونی در سنااختار حکمرانی بود و فاجعه بن‌زینی آبان ۹۸ را رقم زد. چگونگی می‌توان از تقویت قدرت اطلاعاتی و «مجبور بودن» دستگای‌های اطلاعاتی در میان مردم سخن گفت، درحالی‌که شیوه مدیریت دستگاه اجرایی کشور، با ابتهوی از حس بی‌اعتمادی و تنش داخلی عجین شده بود.

سروای از این، بازخوانی وقایع دو جمعه ناگوار دی ۹۶ و آبان ۹۸ و نسبت‌شان با روحانی، صلاحیت اظهار نظر درباره کلیدواژه‌هایی همچون «آرامش»، «اعتماد»، «محبوبیت»، «امید» و اثناالش را از او سلب می‌کند.

اگر برجام می‌بود جنگ ۱۲ روزه نداشتیم؟

روحانی در بخش دیگری از صحبت‌هایش می‌گوید: «اگر برجام می‌بود جنگ ۱۲ روزه نداشتیم» شاید همین موضوع بزرگ‌ترین اشتباه دولت روحانی بود. با فشاری بـسـریـک راه‌حل (مذاکره با غرب) و نادیده گرفتن گزینـه‌های آلترناتیو، همان ایده رادیکالی است که در طول «دهه ۹۰» کشور را به بن‌بست کشاند و زهرش را هم با فعال‌شدن مائه، بر روان جامعه چکاند.

روحانی با سـخـنـانـش به دنبال القای این است که «رادیکالیسم» عامل وضعیت موجود است؛ اما تجربه دهه ۹۰ با هلدایت امور کشور توسط روحانی، نشان داده که رادیکالیسم خود روحانی در نادیده گرفتن ظرفیت‌های داخلی و گرو زدن تمام امور

به یک توافق خارجی، کشور را به شرایطی رسانده که امروز، احیای امید و زندگی با تکرار این روش‌ها مثل گذشته نخواهد بود. آنچه ۱۰ سال پیش رخ داده برای عبرت و ثبت در تاریخ مهم است، اما ربطی به مسائل امروز جامعه ندارد. روحانی در طول چند سخنرانی اخیرش نشان داده که دوست ندارد توجهی به این موضوع داشته باشد.

خیانت به رهبران از نظر روحانی

روحانی در سخنان خود تأکید می‌کند که «بزرگ‌ترین خیانت به رهبران این است که واقـعیت‌ها را کم یا زیاد جلوه بدهیم» و «محاسبه نادرست» را در اختیار آن‌ها بگذاریم. او همچنین از لزوم تقویت قدرت اطلاعاتی برای مقابله با نفوذ و جاسوسی سخن می‌گوید. اما روایت‌های مربوط به مدیریت بحران‌های کلیدی دوران او، اعتبار این اصول را زیر سؤال می‌برد.

ماجرای افزایش قیمت بنزین در جمعه ۲۴ آبان ۹۸ و ادعای روحانی مبنی بر بی‌خبری از زمان اجرای طرح و مطلع‌شدن از طریق «زیرنویس شبکه‌خبر»، مصداق مسئله‌ای است که خود روحانی طرح می‌کند و همان زمان با شعله‌ورتر کردن آتش خشم معترضان، جامعه را از حالت «امن» دور کرد.

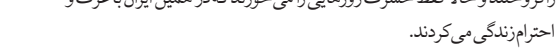
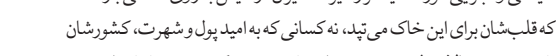
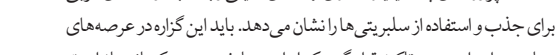
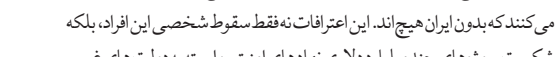
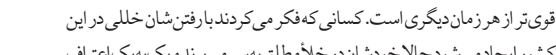
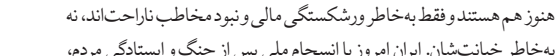
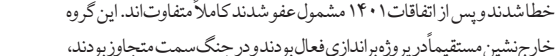
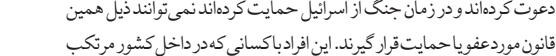
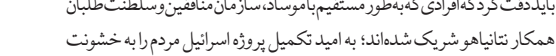
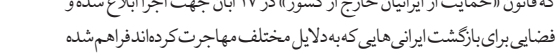
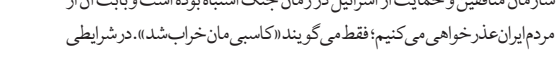
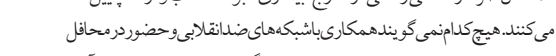
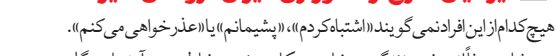
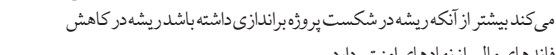
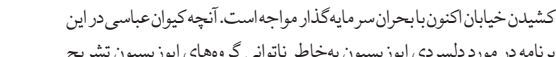
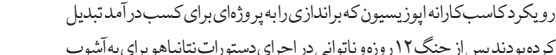
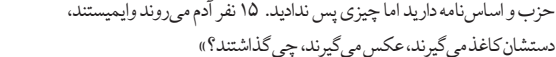
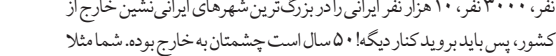
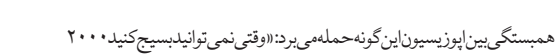
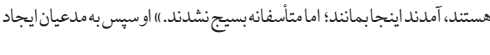
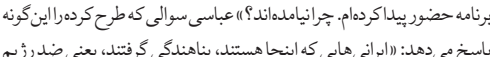
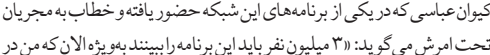
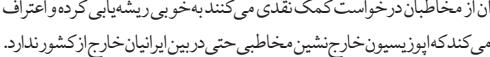
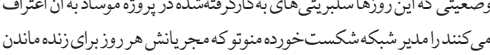
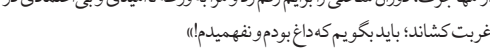
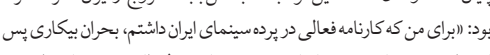
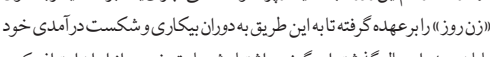
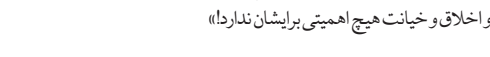
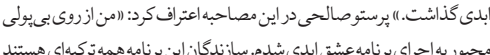
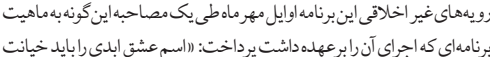
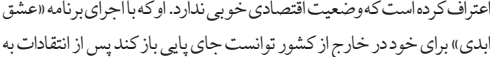
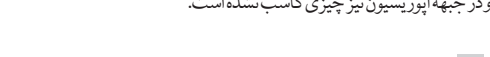
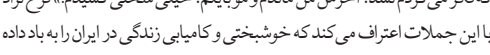
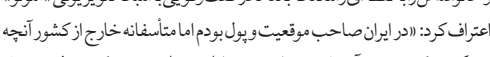
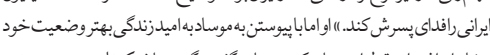
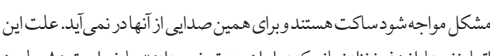
دو سال بعد ماجرای سقوط هواپیمای اوکراینی در جمعه ۲۰ دی ۹۸، رخ داد. آن زمان روایت‌های دولتی از «بی‌خبری» روحانی تا روز جمعه سخن می‌گفتند و حتی وزیر امور خارجه به دلیل عدم اطلاع، از مصاحبه امتناع می‌کرد. با این حال علی شمخانی، دبیر سابق شورای عالی امنیت ملی در این باره اذعان کرده که بعد از وقوع حادثه هواپیمای اوکراینی، سردار باقری با او تماس گرفته و بلافاصله موضوع را به رئیس‌جمهور وقت، آقای روحانی، اطلاع داده است. این تناقض فاحش، در عمل، تضعیف‌کننده همان قدرت اطلاعاتی و اعتمادی است که او بر تقویت آن تأکید اول دارد. وقتی رئیس‌جمهور از یک فاجعه ملی، یا «زست بی‌خبری» می‌گیرد با اطلاعات آن را به درستی به تیم خود منتقل نمی‌کند، عملاً بزرگ‌ترین ضربه را به اعتماد عمومی و ساختار حکمرانی می‌زند. این افشاش در روایت اسمش هر چیزی باشد، اطمینان‌بخشی به افکار عمومی نیست.

نسخه خالی

در شرایط کنونی، حسن روحانی هیچ مسئولیت رسمی سیاسی ندارد و از این رو اصولاً نمی‌توان انتظار طرحی بر برنامه‌ای عملیاتی برای آینده کشور از او داشت؛ چه اینکه برنامه‌هـای او در ادوار دولتمردی‌اش نیز به نتیجه ملموس و رضایت عمومی منجر نشده بودند. با این حال، برگزاری مداوم دیدارهای او با مقامات اسبق و پوشش رسانه‌ای گسترده این جلسات، نوعی انتظاری فنی ایجاد می‌کند که بر اساس آن پس از طرح مسائل، ارائه راهکارهای عملی و راهبردی نیز منطقی به نظر می‌رسد. اما چنین موضوعی حداقل در سخنرانی‌های اخیر روحانی از دستورکار خارج بوده است.

بـسـا این وجود روحانی در پایان بر لزوم حفظ امید مردم به عنوان ستون حفظ بازدارندگی تأکید می‌کنند و می‌گوید «تکرار نشدن جنگ دست ماست» که با وحدت و انسجام ملی و تلاش مضاعف سیاسی ممکن است اما تمام سخنرانی روحانی خواسته یا ناخواسته در حال تیشه‌زدن به ریشه‌های همین وحدت و انسجام ملی است.

شاید جمع‌بندی واقعی‌تر برای دوره‌می‌های روحانی با وزرایش این باشد که رادیکالیسم چه در قالب اصرار بر یک راهکار خارجی و چه در قالب تنش آفرینی داخلی هیچگاه راهگشای احیای امید و زندگی نخواهد بود. مادامی که سیاست‌ورزی همچنان بر سر جدال‌های تاریخی و تداوم دوقطبی‌ها باشد، در صحنه عمل هیچ اثر مثبتی رخ نخواهد داد و روح و روان جامعه درگیر نوسانات سیاسی و اقتصادی باقی خواهد ماند.



برزو ارجمند، احسان کرمی و ... اپوزیسیونی که نه پول دارند نه دیده می‌شوند

فروپاشی شازده‌ها



علی مزروعی

خبرنگار گروه سیاست

وقتی کشوری در برابر تهاجم همه‌جانبه دشمنان ایستادگی می‌کند و به‌جای فروپاشی، انسجام ملی‌اش قوی‌تر می‌شود، کسانی که روی فروپاشی‌اش شرط بسته بودند ناگهان خود را در خلأ مطلق می‌بینند. این دقیقاً همان چیزی است که این روزها برای تعدادی از سلب‌ریتی‌های سابقاً پرآوازه رخ داده است؛ کسانی که در سال ۱۴۰۱ به طمع وعده‌های رنگارنگ پروژه‌های خارجی، کشورشان را رها کردند، در تجمعات سازمان‌منفقین و برنامه‌های شبکه‌های ضدایرانی حاضر شدند و حتی در روزهای جنگ اخیر، از اسرائیل حمایت کردند، حالا یک‌به‌یک اعتراف می‌کنند که چیزی جز «پوچی» و «درماندگی» نصیب‌شان نشده است.

احسان کرمی، مجری سابق تلویزیون و برزو ارجمند بازیگر پرکاری که به اعتراف خودش در آمریکا ناچار است به اندازه یک فرد ۲۰ ساله برای مخارجش کار بکند، تا همین چند روز پیش روی اسبیج منافقین در حال هم‌خوانی سرود تروریست‌های ضدایرانی بودند اما ویدئوهایی منتشر شده از آنها نشان می‌دهد که حتی این حد از تقابل با مردم کشورشان نیز توانسته منافعی را برای آنها به همراه داشته باشد تا بتواند خلأ در آمدی ناشی از ترک ایران را برایشان جبران کند.

از مجری پرکار تا «هرکاری بخوره»

احسان کرمی به گفته خودش، زمانی در ایران مجری مهم‌ترین مراسم‌های فرهنگی و هنری، بازیگر سریال‌های پر مخاطب پانفرم‌ها و خواننده گروه موسیقی معروفی به‌نام «موسیو» بود. او با آرامش و آسایش کامل پول در می‌آورد و در اوج محبوبیت بود؛ اما همین فرد در یک گفت‌وگویی که اخیراً بازناب پیدا کرده، اعتراف کرد که بعد از حضور در آمریکا «سه سال» به دنبال اسپانسر گشته است و حالا «هر کاری بخوره» انجام می‌دهد. او حتی به ایرانی‌های خارج از کشور حمله کرد که چرا به تاتارش نمی‌آیند و چرا در تجمعات ضدایرانی شرکت نمی‌کنند. کرمی می‌که رفته خود در زمان حضور در ایران را در سودای همکاری با پروژه‌های امنیتی فروخته است حالا از رفاه ایرانی‌های مهاجر گله می‌کند که چرا حمایت مالی نمی‌کنند تا او مجبور نباشد آخر هفته‌ها در سالن‌های کوچک‌لس آنجلس برنامه‌های کم‌کیفیت اجرا کند. جالب‌تر اینکه او و برزو ارجمند در مراسمی سرود معروف منافقین را با هم خواندند؛ تصویری که به سرعت در فضای مجازی پخش شد و نشان داد این افراد برای کسب درآمد باید در گرده‌هایی‌های گروه‌های تروریستی نیز حضور فعال داشته باشند.

من، بی‌معنی‌ترین آدم در آمریکا

برزو ارجمند نیز داستان مشابهی دارد. او که سال‌ها در ایران به‌عنوان بازیگری سرشناس در پروژه‌های مطرح کار کرده و قول خودش همیشه به‌عنوان بازیگری آرام و بی‌حاشیه شناخته می‌شد، در گفت‌وگویی بارها اعتمادی در شبکه منو تو افات

برزو ارجمند، احسان کرمی و ... اپوزیسیونی که نه پول دارند نه دیده می‌شوند

فروپاشی شازده‌ها



علی مزروعی

خبرنگار گروه سیاست

وقتی کشوری در برابر تهاجم همه‌جانبه دشمنان ایستادگی می‌کند و به‌جای فروپاشی، انسجام ملی‌اش قوی‌تر می‌شود، کسانی که روی فروپاشی‌اش شرط بسته بودند ناگهان خود را در خلأ مطلق می‌بینند. این دقیقاً همان چیزی است که این روزها برای تعدادی از سلب‌ریتی‌های سابقاً پرآوازه رخ داده است؛ کسانی که در سال ۱۴۰۱ به طمع وعده‌های رنگارنگ پروژه‌های خارجی، کشورشان را رها کردند، در تجمعات سازمان‌منفقین و برنامه‌های شبکه‌های ضدایرانی حاضر شدند و حتی در روزهای جنگ اخیر، از اسرائیل حمایت کردند، حالا یک‌به‌یک اعتراف می‌کنند که چیزی جز «پوچی» و «درماندگی» نصیب‌شان نشده است.

احسان کرمی، مجری سابق تلویزیون و برزو ارجمند بازیگر پرکاری که به اعتراف خودش در آمریکا ناچار است به اندازه یک فرد ۲۰ ساله برای مخارجش کار بکند، تا همین چند روز پیش روی اسبیج منافقین در حال هم‌خوانی سرود تروریست‌های ضدایرانی بودند اما ویدئوهایی منتشر شده از آنها نشان می‌دهد که حتی این حد از تقابل با مردم کشورشان نیز توانسته منافعی را برای آنها به همراه داشته باشد تا بتواند خلأ در آمدی ناشی از ترک ایران را برایشان جبران کند.

از مجری پرکار تا «هرکاری بخوره»

احسان کرمی به گفته خودش، زمانی در ایران مجری مهم‌ترین مراسم‌های فرهنگی و هنری، بازیگر سریال‌های پر مخاطب پانفرم‌ها و خواننده گروه موسیقی معروفی به‌نام «موسیو» بود. او با آرامش و آسایش کامل پول در می‌آورد و در اوج محبوبیت بود؛ اما همین فرد در یک گفت‌وگویی که اخیراً بازناب پیدا کرده، اعتراف کرد که بعد از حضور در آمریکا «سه سال» به دنبال اسپانسر گشته است و حالا «هر کاری بخوره» انجام می‌دهد. او حتی به ایرانی‌های خارج از کشور حمله کرد که چرا به تاتارش نمی‌آیند و چرا در تجمعات ضدایرانی شرکت نمی‌کنند. کرمی می‌که رفته خود در زمان حضور در ایران را در سودای همکاری با پروژه‌های امنیتی فروخته است حالا از رفاه ایرانی‌های مهاجر گله می‌کند که چرا حمایت مالی نمی‌کنند تا او مجبور نباشد آخر هفته‌ها در سالن‌های کوچک‌لس آنجلس برنامه‌های کم‌کیفیت اجرا کند. جالب‌تر اینکه او و برزو ارجمند در مراسمی سرود معروف منافقین را با هم خواندند؛ تصویری که به سرعت در فضای مجازی پخش شد و نشان داد این افراد برای کسب درآمد باید در گرده‌هایی‌های گروه‌های تروریستی نیز حضور فعال داشته باشند.

من، بی‌معنی‌ترین آدم در آمریکا

برزو ارجمند نیز داستان مشابهی دارد. او که سال‌ها در ایران به‌عنوان بازیگری سرشناس در پروژه‌های مطرح کار کرده و قول خودش همیشه به‌عنوان بازیگری آرام و بی‌حاشیه شناخته می‌شد، در گفت‌وگویی بارها اعتمادی در شبکه منو تو افات

برزو ارجمند، احسان کرمی و ... اپوزیسیونی که نه پول دارند نه دیده می‌شوند